

ایشان آشنا شده و صادقانه وارد صحنه مبارزه گشته و یکی از شهرهای فعال در این زمینه گردیده و حتی در تبعید امام از ایران با تهیه طوماری بزرگ در اعتراض به آن و ارسال آن به سفارتخانه‌ها، توسط آیت الله موسی و استاد هاشمی رفسنجانی، حضور مبارزاتی خود را در سطح جهانی اعلام داشته‌اند.

(فصل سوم)

پالایش نیروها (روند مبارزه در زنجان از سال ۱۳۴۳ تا سال ۱۳۵۰)

بعد از آن که وقایع خونین پانزده خرداد سال ۴۲ پیش آمد و حوادث مربوط به کاپیتولاسیون رخ نمود و آمریکاییها و نوکر بی‌اراده آنان محمد رضا شاه پهلوی نشان دادند که در سرکوب همه جانبه نهضت حاضرند به هرکاری دست بزنند و لذا امام خمینی را از ایران مخفیانه دستگیر کرده و به ترکیه تبعید نمودند، و در شهرستانها نیز با طرق مختلف به علما و طرفداران نهضت، فشارهای گوناگون و سخت وارد آوردند، اوضاع مبارزاتی نیز عوض گردید. اغلب آنان که قبلاً در صحنه بودند کوتاه آمدند و یا روش خود را عوض کردند. در زنجان نیز این وضعیت، استثنایی از شهرهای دیگر نداشت.

در این شهر شخصیت مهمی مانند حاج آقا عزالدین امام جمعه تاحدودی روش خود را عوض و یا حداقل تظاهر کردند به اینکه در امور سیاسی دخالت نمی‌کنند، و لذا جلساتشان نیز صرفاً علمی گردید.

آقای حاج احمد جلالی که در آن ایام به ایشان ارادت داشته و اغلب از استفاده کنندگان منابر و مطالبش بوده، می‌گوید:

«...محموریت با آقا عزالدین بود، و بعداً مرحوم آقا سید هاشم وارد جریانات شدند و ... البته حاج آقا عزالدین بعد از آزادی از بازداشت ۴۵ روزه، جلسات خصوصی نداشتند

و فقط به جلسات عمومی می‌رفتند، آن هم بدون پرداختن به مسائل سیاسی.»^(۱)(۲)

و لذا حاج آقا عزالدین با حفظ اعتقاد به باطلیت رژیم شاه و اصالت و حقیقت نهضت اسلامی و راه امام خمینی از تظاهر زیاد به آن خودداری می‌کرد و تارحلت آیت الله حکیم در سال ۱۳۴۹ هیچ گونه فعالیت سیاسی از خود نشان ندادند، ولیکن در این مدت کوچکترین همکاری تلویحی نیز با رژیم نداشتند.

اغلب علمای دیگر مقیم زنجان نیز عملاً از مواضع سیاسی و نهضتی خود عقب نشینی کردند، و لذا فعالیتهای سیاسی طرفداران نهضت امام خمینی در زنجان شکل جدیدی به خود گرفت.

دو تن از روحانیون جوان و طرفدار بسیار جدی نهضت و امام از قم به زنجان مهاجرت کرده و هر کدام در مسجدی، هر چند دور از مرکز جمعیت، به فعالیت و اقامه نماز و انجام برنامه پرداختند.

اینان حضرات حجج اسلام آقایان حاج شیخ محمد شجاعی و مرحوم سید مجتبی موسوی بودند، که اولی در مسجد موسوم به «اسحاق میرزا» و دومی در مسجد محله «دگرمان ارخی» برنامه‌های خود را شروع کردند. اعتقاد مبارزاتی این دو روحانی جوان و پر انرژی، بسیار استوار بود، و برنامه‌های روشنگرانه خوبی تحت عناوین مختلف برای مردم به ویژه جوانان و نوجوانان داشتند و مرحوم سید مجتبی موسوی با

۱- پیام زنجان، صفحه ۸، سابق.

۲- مؤید مطلب آقای جلالی در کناره‌گیری اجمالی حاج آقا عزالدین از مسائل سیاسی اینکه در اوایل طلبگی این نگارنده در زنجان یکی از طلاب به نام «شیخ باب الله ایمانی» متولد روستای مرصع زنجان کتاب «العروه الوثقی» را که (مجموعه شماره‌های منتشر شده مجله سید جمال‌الدین اسدآبادی به همین نام است)، از من به امانت بردند، اتفاقاً حاج آقا عزالدین آن را در دست ایشان دیده بود، و در اولین صفحه سفید آن مطلبی را به نقل از شیخ محمد عبده به صورت جمله مسجع عربی یادداشت کرده بودند که نشانه عدول او از سیاست بود. مفهوم آن جمله این بود که شیخ عبده بعد از مدت‌ها فعالیتهای سیاسی از آن نادم گردیده و خود را سرگرم مسائل علمی و فکری کرده بوده است.

شهید سید علی اندرزگو نیز روابط مخفی داشتند.^(۱)

لیکن نقص عمده برنامه آنان این بود که از طلاب و روحانیون مایوس شده و تقریباً به طور کلی خود را از آنان جدا کرده بودند. هیچ‌گونه حضور و یا تدریسی در حوزه علمیه زنجان نداشتند.

و این مطلب باعث ایجاد بدبینی روحانیون و طلاب زنجان به آنان گردیده بود و موهم این مطلب شده بود که گویا آنان خودشان را موجوداتی برتر و تافته‌ای جدا بافته می‌دانند و حاضر نیستند باطلبه‌ها و روحانیون مراوده کنند.

با این حال نقش مثبت مبارزاتی این دو بزرگوار در میان نسل جوان بسیار مؤثر بود، به گونه‌ای که عوامل و نهادهای رژیم شاه در زنجان روی مسجد اسحاق میرزا و کتابخانه نو تأسیس آن حساب جداگانه‌ای باز کرده بودند، هر چند که این کتابخانه در ظاهر به نام دارالتبلیغ اسلامی قم - وابسته به آقای شریعتمداری - گشایش یافته بود.

صفوف کسبه و بازاریان طرفدار انقلاب و نهضت نیز دچار همان آفتی گردید که صفوف روحانیون و علماء شده بود. برخی از آنان پای خود را از صحنه مبارزه به طور کلی عقب کشیدند. برخی دیگر مانند آقای حاج احمد جلالی - که همچنان معتقد به مبارزه بودند - بنا به اقتضای ضروریات زندگی از زنجان به تهران مهاجرت کردند، و لذا بازاریان مبارز باقی در صحنه مانند حاجی نقی شجری بزاز، سید جعفر علویون کتابفروش و دیگران، شاخص تر شدند و مسؤولیتهای بیشتری را به طور طبیعی برعهده گرفتند.

در این مقطع بود که فعالیت روحانیون زنجانی مقیم قم - که اقلی از آنان بعد از تبعید امام، ثابت قدم مانده بودند - در زنجان افزون گردید. و رفت و آمد آنان به این شهر و روستاهای آن بیشتر از پیش شد. آنان حامل مخفی انبوهی از رساله‌ها و جزوه‌های امام خمینی و اعلامیه‌ها و نوارهای آن بزرگوار و دیگر علاقه‌مندان به امر مبارزه بودند. اینان از این طریق، نخبگان و مغزهای روشن مردم زنجان در شهر و روستاها را تحت پوشش تبلیغاتی مؤثر خود قرار داده و نتایج ارزشمندی از آن می‌گرفتند. آنان در میان روستاها نیز برخی از آبادیهای مستعد را به عنوان کانون فعالیت‌های خود قرار داده و از آن نقاط به

مناطق دیگر مطلب رسانی می‌کردند. مانند روستاهای مهرین آباد، قره قوش (سهرورد) در منطقه خدابنده، و نسرودهنه در طارم علیا، همایون، ینگجه، ساروم ساخلو در حومه زنجان و غیر اینها. روحانیونی مانند آقایان قربانعلی ذوالقدری، اسدالله بیات، سید حسین ناصری، مصطفی ناصری، قدرت الله شجاعی، اسحاق محمدی، تا حدودی محمود حسینی و.... در این امر فعال بودند.

آقای شیخ قربانعلی ذوالقدری (یکی از فعالان جدی و مؤثر آن دوره) در این باره می‌گوید:

«من در انتقال کتابها و رساله‌های مرحوم امام خمینی و نیز اعلامیه‌های انقلابی به زنجان و توزیع آن در بین مردم نقش اساسی داشتم و در این امر از روستاهای اطراف به عنوان محل امن برای پنهان‌سازی رساله‌ها و اسناد استفاده می‌کردیم. یک‌بار بیش از دویست و پنجاه جلد کتابچه ولایت فقیه و رساله آقای خمینی را از طریق اتوبوسهای عمومی به زنجان منتقل ساخته و به یکی از روستاهای منطقه قشلاق به نام مهرین آباد فرستادم. در آنجا یکی از شاگردان سابق من پیرمردی به نام آقای میرزا یدالله نباتی ساکن بود که پس از اندکی درس خواندن طلبگی را رها کرده و در آنجا مقیم شده بود. این شخص مدت طولانی رساله‌ها را در آن روستا نگه داشت و بعداً به تدریج به شهر زنجان آوردیم و در منزل حاج تراب محمدی مخفی کردیم و به تدریج از طریق اشخاص مورد اعتماد توزیع کرده و به فروش رساندیم. و از این قبیل کارها زیاد صورت می‌گرفت.»^(۱)

آقای مصطفی ناصری نیز خاطرات و مشاهدات خود از فعالیتهای آن دوران را چنین بازگو کرده‌اند:

«مرحوم حجت الاسلام سید مجتبی موسوی و آقای شجاعی که به هدایت جوانهای شهر می‌پرداختند در این رابطه دستگیر و زندانی شدند، چون آنها در درسها و بحثهایشان فتوای امام را بیان می‌نمودند. این حرکت ادامه داشت تا اینکه جریان شهادت آقا مصطفی خمینی پیش آمد که دوباره در ایران حرکت جدیدی شروع شد.

۱- خاطرات آقای ذوالقدری که آن را در مهرماه سال ۱۳۷۳ در قم در منزل خودشان برای ما بیان کردند.

حرکت‌هایی که در قم بود مردم زنجان نیز به حمایت از این حرکتها برخاستند [در سال ۴۹ نیز] بعد از ارتحال مرحوم آقای حکیم در زنجان خیلی از مردم مقلد حضرت امام خمینی (ره) شدند و آمدن رساله حضرت امام در شهر و توزیع آن در روستاها یک جنب و جوش جدیدی در مردم به وجود آورد و مردم دنبال رساله امام می‌رفتند تا مقلد ایشان شوند و رژیم از پخش علنی رساله حضرت امام جلوگیری می‌کرد.

س: عاملین پخش رساله‌ها در شهر چه کسانی بودند؟

ج: طبع و آماده‌سازی رساله‌ها در قم انجام می‌گرفت و آقای ذوالقدری که از فضیله زنجان بوده و در قم ساکن بودند در توزیع رساله نقش بسزایی داشتند. از دیگر آقایان می‌توان از آقای شیخ قدرت‌الله شجاعی، سیف‌الدین محمدی و آقای شیخ ابوالفضل شکوری^(۱)

(گرچه سنشان کم بود)، علی‌الخصوص آقای شیخ قربانعلی ذوالقدری نام برد. اینان در رابطه با توزیع رساله‌های امام فعالیت می‌کردند. آقای فرائی نیز با بیت امام رابطه داشتند و رساله‌ها را تهیه می‌کردند و ماها می‌آوردیم و در بین مردم توزیع می‌کردیم. در بین مردم نیز برخی از کسبه در توزیع رساله‌ها نقش به‌سزایی داشتند، یادم هست نزدیک

۱- البته نگارنده که آقای ناصری از من نیز نام برده‌اند در سالهای قبل از پنجاه در حوزه علمیه زنجان مشغول تحصیل بودم و بعد از سال ۱۳۵۰ به حوزه قم وارد شده‌ام، و لیکن در همان موقع که در زنجان بودم در توزیع رساله‌ها و اعلامیه‌های امام و ترویج مبارزات ضد سلطنتی نقش داشتم و حجره من در مدرسه چهل ستون هم محل ورود و پایگاه طلبه‌های مبارز قمی بود و هم یکی از مراکز پخش رساله‌ها و مسائل نهضت و برگزاری جلسات سری ضد رژیم. حتی آقای صالحی نجف‌آبادی که به ابهر تبعید بودند وقتی آمده بودند زنجان به حجره من وارد شدند و کسانی مانند حضرات آقایان اسدالله بیات، حسین کریمی، قدرت‌الله شجاعی، سید مرتضی حسینی، سیف‌الدین محمدی، و دیگران مراوده زیاد به حجره من داشتند. چنانکه حجره من در آنجا محل برگزاری جلسه انقلابی طلاب به بهانه تمرین منبر بود که مؤسس آن نیز خود من بودم و کسانی مانند آقایان جواد بیات، نورالدین جمعفری، لطفعلی سهنندی، محمود انصاری، یحیی حسینی، خان محمدی و دیگران در آن شرکت می‌کردند شکوری.

منزل مرحوم حاج میرزا عبدالرحیم (میدان پایین) آهنگری بود که اسمش را نمی دانم، شاید الان بینم بشناسم، ما رساله‌ها را در آنجا می آوردیم و روی رساله امام نیز اسم علمای دیگری را که برای رژیم مسأله‌ای نبود می نوشتند، تا توزیع آنها راحت تر باشد.

البته عده‌ای در این رابطه دستگیر شدند و از هر کس بیش از یک رساله پیدا می کردند شک می کردند و می فهمیدند که این شگردی است که برای توزیع رساله‌ها پیاده شده است. از جاهای دیگر توزیع رساله الان دقیقاً در ذهنم نیست احتمالاً برادر آقای فرایی بودند که الان در زنجان، نیستند، در بازار پایین ایشان مغازه داشتند، در سعدی جنوبی نیز یک عطار بود که در این امر کار می کرد. این کارها ادامه داشت تا شهادت حاج آقا مصطفی [خمینی] پیش آمد که مردم به جنب و جوش افتادند.»^(۱)

شماری از این نیروهای روحانی که آقای ناصری اشاره کرده اند از قدما بودند و از آغاز قیام آیت الله خمینی هم صدای ایشان شده بودند، لیکن بیشترین آنها که جوانتر بودند، نیروهای جدیدی به شمار می رفتند که بعد از تبعید امام در حوزه‌های زنجان و قم پرورش یافته و به صفوف مبارزه پیوسته بودند. در مجموع، جریان جدید طرفداران امام خمینی در زنجان، هر چند که در اقلیت بودند با این حال پر نشاط، امیدوار، بی هراس و جسور عمل می کردند، و لذا در این شهر پایگاههای غیر رسمی مهمی را بدست آورده بودند.

البته در همان سالها در زنجان علمای دیگری نیز بودند که بدون این که به گونه صریح نامی از آیت الله خمینی و یا شاه و غیره بیاورند، مؤید جریان کلی نهضت و مربی طلاب و جوانان به آداب اسلامی بودند. مانند حجت الاسلام حاج شیخ بیوک آقا خاتمی که در تکیه مشهدی صفر و در منازل برای جوانان جلسات تفسیر قرآن داشتند و در مدرسه چهل ستون نیز برای طلبه‌ها درس اخلاق و تفسیر قرآن داشتند، و جوانان پرورش یافته در جلسات ایشان همه ضد رژیم سلطنتی بودند. پسر کوچک ایشان مرحوم محمد خاتمی با ارشاد و رضایت پدرش برنامه‌های مفیدی برای هم سن و سالهای خود و نوجوانان داشت که در همان تکیه اجرا می شد. و فرزند دیگرشان مصباح و نیز آقای علی

خاتمی از طلاب جدی مقلد و مروج امام بودند که افکارش در محیط خانواده‌شان بی تأثیر نبود.

همچنین حجة الاسلام ابوالفضل سلیمی در قضایای امام (به ویژه در مقطع ۱۵ خرداد فعال بودند). چنان که در این مقطع آقای ابوالفضل بهرام پور برنامه‌های آموزشی مفیدی برای طلاب جوان داشتند. همچنان که نقش تربیتی حجج اسلام حاج شیخ ابراهیم محمدی و حاج شیخ تقی خاتمی در مورد طلاب آن دوره را نمی‌توان نادیده گرفت. در نهایت نیز مجموع این جریانات بود که در زنجان دست به دست هم داده و جبهه نیرومند مبارزه و ضد سلطنت را پدید آورد که در سالهای بعد از ۱۳۵۰ در روند گسترش مبارزه بسیار مؤثر بودند. دو روحانی سیاسی نامدار معاصر مرحومین حاج سید ابوالفضل مجتهد زنجانی و حاج سیدرضا زنجانی که هر دو به نحو غیر رسمی وابسته به نهضت آزادی ایران بودند، نیز در این ایام کم و بیش در روند مبارزه و یا مخالفت مردمی با رژیم شاه در زنجان مؤثر بودند. مخصوصاً حاج آقارضا که تابستانها به زنجان می‌آمد و مدتی ماندگار می‌شد، و در نشستهای غیر رسمی که با مردم و روحانیون داشت، انگیزه‌های مبارزین را - به ویژه در میان طلاب - عملاً تقویت می‌کرد، که در نهایت به نفع جریان طرفدار امام خمینی بود.

تبعید آیت الله قاضی طباطبایی از تبریز به زنجان (به طور موقت) نیز از حوادث مؤثر و مهم نهضت در این شهر در سالهای قبل از پنجاه می‌باشد. استقبال و احترام فراوانی که مردم زنجان از ایشان به عمل می‌آوردند موجب آن گشته که او رابه جای دیگر ببرند. حضور، رفتار و کردار خاص مرحوم قاضی نیز در تقویت روحیه مبارزاتی مبارزان زنجانی و احساس حقانیت بیشتر مبارزه، بی‌تأثیر نبوده است. آقای مصطفی ناصری در خاطرات خود اشاره‌ای به تبعید ایشان به زنجان دارند که ملاحظه می‌فرمایید:

«یکی از کارهای رژیم، دستگیری و تبعید علما بود و در این مورد حتی یک نفر را به زنجان تبعید نکردند چون زنجان یک شهر انقلابی بود و علما از خدا می‌خواستند که به این شهر تبعید شوند، لذا ما کسی را به عنوان تبعیدی در این شهر زیارت نکردیم جز مرحوم آقای قاضی تبریزی که مدت کوتاهی در این شهر اقامت اجباری داشتند. و یادم هست که ایشان غروبها می‌آمدند منزل حاج آقا عزالدین (یک جمله از آقا عزالدین یادم

آمد که حیفم می آید در اینجا نگویم روزی ایشان گفتند: رژیم کار بدی کرد که آقای قاضی را تبعید کرد ولی مایه سعادت ما شد تا از ایشان کسب فیض کنیم.) ضمناً مرحوم قاضی طباطبایی کتاب تحقیق در اربعین را در همان مدت تبعیدش در این شهر جمع آوری کرد، خودشان در مقدمه این کتاب این مساله را بیان نموده‌اند.»^(۱)

از حوادث انقلابی مهم شهر زنجان در فاصله سالهای ۴۴ تا ۵۰، رحلت مرحوم حضرت آیت الله سید محسن حکیم در سال ۴۹ بود. چنان که پیشتر گفتیم بعد از رحلت آیت الله بروجردی در زنجان بیشترین تقلید به آقای حکیم بود. وقتی که ایشان از دنیا رفتند با توجه به فعالیت اصولی و گسترده روحانیون طرفدار آیت الله خمینی (ره) بیشترین تقلید مردم به ویژه در داخل شهر و بازار به ایشان رجوع شد. و آیت الله سید ابوالقاسم خوبی که آن موقع اصلاً در زنجان شناخته شده و مطرح نبود، نفر دوم گردید! بقیه مراجع وقت از نظر تعداد مقلدین در مراحل بعدی قرار داشتند، آن هم در روستاها و نه داخل شهر.

درگذشت آیت الله حکیم بهترین موقعیت برای گسترش و تثبیت هر چه بیشتر مرجعیت آیت الله خمینی در تمام ایران به ویژه در زنجان بود. و معتقدان هوشمند نهضت و امام از آن بهترین استفاده‌ها را بردند. به محض رحلت آقای حکیم رساله‌های آیت الله خمینی توسط شماری از طلاب زنجانی مقیم قم به ویژه حجت الاسلام آقای ذوالقدری به زنجان سرازیر شده و در مغازه‌ها و منازل پنهان‌سازی و به تدریج در بین مردم پخش گردید. به موازات پخش رساله، زمینه‌های پذیرش آن نیز در افکار عمومی بیش از پیش فراهم آمد. باحاج آقا عزالدین امام جمعه صحبت شد که در این کار پیشقدم باشند. و اعلامیه‌ای را که با امضای اساتید درجه اول حوزه علمیه قم مانند حضرات آیات منتظری، ربانی شیرازی، مشکینی، فاضل لنکرانی، حسین نوری همدانی و دیگران در اصلحیت و اعلمیت امام خمینی برای مرجعیت مسلمین انتشار شده بود را شخصاً به آگاهی مردم برسانند، تا رفع تکلیف شرعی شود. آیت الله امام جمعه نیز بدون آن که کار را به خودش منتسب کند، مطلب را در مسجد سید (مسجد جامع زنجان) در بالای منبر به

آگاهی مردم رسانیده و اعلامیه علماء را برای مردم خواندند و فرمودند این آقایان از آیات قم هستند و مورد و ثوق هستند مانند آیت الله منتظری و آیت الله مشکینی و غیرهما و آنان اعلیت و اصلحیت آیت الله خمینی را تأیید و اعلام داشته‌اند. تکلیف من ابلاغ این مساله بود. ولیکن تحت فشار عوامل رژیم مجبور شدند روز بعد آقای خوبی را نیز اعلام کنند و بگویند ایشان هم صلاحیت برای مرجعیت دارند.

خلاصه‌ای از این حوادث در گزارشها و اسناد ساواک منعکس شده است. اکنون توجه شما را به آن جلب می‌کنیم:

«به کل سوم - از زنجان»

ساعت ۱۲ روز ۴۹/۳/۲۲ سید عزالدین موسوی، امام جمعه زنجان در مسجد سید که به منبر رفته بود و حدود ۲۰۰ نفر از بازاریان و طلاب حضور داشتند، با بیرون آوردن یک ورقه کاغذ از جیب خود اظهار نمود، تعدادی از اهالی به دفعات به من مراجعه و سؤال نموده‌اند چه کسی اعلم و مرجع تقلید است. من بارها گفته‌ام که نمی‌توانم اظهار نظر نمایم، ولی حالا اعلام می‌کنم که آیت الله شیخ حسینعلی منتظری و ربانی شیرازی و میرزاعلی مشکینی از قم نوشته‌اند که آقای خمینی اعلمند. ضمناً اضافه نمود این سه نفر را می‌شناسد و به آنها اعتقاد دارد ولی شخصاً در کنار است و نمی‌تواند اظهار نظر نماید.

به امام جمعه گفته شد با وجود تذکر قبلی چرا چنین اظهار نموده است، جواب می‌دهد وظیفه شرعی وی حکم می‌کرده است و اضافه نمود که در تهران، قم، مشهد، کاشان، شیراز نیز این حکم شرعی صادر شده و رساله آیت الله خمینی نیز در این شهرستان پخش شده است. (سجده‌ای)»^(۱)

رحلت آیت الله حکیم، در زنجان سبب شد که مردم اعتقادات و گرایش مذهبی خود را در مقابل رژیم با حدت و شدت هرچه تمامتر به نمایش بگذارند، ظاهراً سه روز بازار به طور کلی و مغازه‌های خیابانها تا حدودی تعطیل بود و مردم در مساجد و تکایا مشغول برگزاری مجالس ترحیم و مراسم عزاداری بودند. مراسم آیت الله حکیم در مساجد و محلات بطور پراکنده تا چهلم آن بزرگوار ادامه داشت. و از سوی مردم تعدد

خاصی بود که در مقابل رژیم آن راهر چه باشکوه‌تر برگزارکنند. رؤیت و مشاهده این مراسم هر بیننده‌ای را به آینده مذهبی ایران خوشبین و امیدوار می‌کرد، مبارزان از آن سرمایه توانمندی و حرکت می‌گرفتند و رژیم ضد مذهبی ایران و عوامل آن عملاً تحقیر می‌شدند. در جو چنین حمایتی بود که طبعاً گرایش مردم به تقلید از امام خمینی در سطح شهر بیشتر گردید، و لذا در آن مقطع رساله‌های زیادی از امام با مساعدت شماری از بازاریان انقلابی مانند حاجی نقی شجری، حاج تراب محمدی، حاج مهدی اسکندریون و غیره در شهر و روستا پخش گردید. و نسل جدید طلاب زنجان به صورت اکثریت از ایشان تقلید نمودند. رساله‌های امام را اغلب با جلد رساله‌های آیت الله خوئی پخش می‌کردند. در اینجا بود که ما فهمیدیم اگر عامه مردم بخواهند کاری را انجام بدهند و پیش ببرند نمی‌شود جلوگیری آن بود. در این حرکات و نمایش و فعالیتها، ردپایی و نشانه‌ای از احزاب و گروههای رسمی دیده نمی‌شد. عامل، مردم بودند و سردمدار و برنامه ریز نیز روحانیون و برخی از تحصیل کردگان مدارس جدید.

در دهه ۵۰-۱۳۴۰ در زنجان و روستاهای آن برخی حرکات ضد استبدادی مردمی خودجوش نیز گاه به گاه دیده می‌شد که به طور مستقیم علیه عوامل مؤثر رژیم در منطقه به وقوع می‌پیوست.

لیکن این حرکات که نوعاً روستایی و دهقانی بودند، با دخالت سرکوبگرانه نیروهای ژاندارمری به نفع رژیم و خوانین این منطقه پایان می‌یافت. واقعه روستای انذر در طارم علیا یکی از این نمونه‌هاست که در برابر تعدیات مصطفی خان ذوالفقاری و غیره صورت گرفت. اهالی این روستا در برابر تصرف و غصب اراضی زراعی شان توسط افراد یاد شده که از عوامل درجه اول و مؤثر رژیم شاه در منطقه زنجان بودند، به قیام همگانی دست زده و حتی کشته دادند. آنان برای اظهار تظلم و دادخواهی به صورت دستجمعی حتی به تهران نیز روانه شدند و موجب افتضاح رژیم و ذوالفقاریها گردیدند. (اسناد مربوط به این ماجرا، پیوست پایان این کتاب است.) همچنین در منطقه طارم در ققاطی به جز «انذر» نیز مردم علیه ذوالفقاریها قیام کرده و انبارهای گندم آنان را مصادره و غارت نمودند. چنان که مردم روستای «دوتپه» - در اطراف خدابنده زنجان - دست به قیام زده و برخی از عوامل رژیم را به قتل رسانیدند که داستان آن با جزئیات زبانزد مردم

منطقه و معروف است.

این حرکت‌های مردمی در آن ایام به قدری چشمگیر و مهم بود که گروه‌های سیاسی مخالف رژیم شاه در همان وقت آنها را به عنوان نمونه‌ای از قیام‌های دهقانی مورد تأکید و تحلیل قرار دادند. چنان که مهندس سعید محسن در دادگاه نظامی شاه، در دفاعیه خود به آنها استناد جسته و گفت:

«آری، کارنامه سلطنت پهلوی را این چنین ارزیابی می‌کنیم و برنامه مشعشع! انقلاب سفید هم که احتیاجی به بحث ندارد؛ زیرا قیام‌های دهقانی مختلف نظیر دوتپه زنجان و غارت انبارگندم ذوالفقاریها در طارم، نمونه آنست.»^(۱)

نتیجه مطالب این فصل

با توجه به مطالب مندرج در این فصل می‌توان چنین نتیجه گرفت که در فاصله سالهای ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۰ در روند مبارزاتی علما و مردم زنجان دگرگونی‌های چشمگیری صورت گرفته که در تضمین آینده آن مؤثر بود. آن دگرگونی‌ها به طور عمده از این قرارند:

۱- صفوف مبارزه با سختگیری بیش از پیش رژیم فشرده‌تر شده و عناصر محافظه کار، یا بعضاً فرصت طلب و عافیت طلب عملاً از صحنه خارج شدند، که این امر خود به خود به افزایش هویت هرچه مستقل‌تر و آشکارتر مبارزه اسلامی و مبارزان کمک می‌کرد.

۲- نیروهای جدید طلبه و غیر طلبه به سرعت پرورش یافته و به گونه آگاه‌تر و آرمانخواه‌تر از عناصر قبلی وارد صحنه مبارزه با رژیم شده و در زمینه سازی و تثبیت و گسترش مرجعیت امام خمینی در زنجان نقش اساسی ایفا کردند.

۳- با رحلت آیت الله سید محسن حکیم، در شهر زنجان مرحوم امام از نظر تعداد مقلدین و طرفداران اول و آیت الله خویی دوم و در سطح روستاهای زنجان نیز آقای

۱- اسناد منتشره سازمان مجاهدین خلق ایران (مدافعات)، صفحه ۱۸، مدافعات سعید محسن، انتشار از سازمان دانشجویان مسلمان ایران.

خوبی اول و بقیہ مراجع در مراحل بعدی قرار گرفتند.

(فصل چہارم)

ایدئولوژی، تجربہ، تشکل

(روند مبارزہ در زنجان از سال ۱۳۵۰ تا سال ۱۳۵۶)

طرح نظریہ حکومت اسلامی و ولایت فقیہ کہ امام خمینی آن را بعد از تبعیدشان بہ نجف در ضمن مبحث مکاسب عنوان کردند و سپس بہ صورت کتابچہ مستقلی در نجف و ایران مخفیانہ انتشار یافت، سرفصل جدیدی در روند مبارزات اسلامی ہمہ مبارزان مسلمان ایرانی گشود کہ طبعاً روند انقلاب و مبارزہ در زنجان نیز خود بہ خود مشمول آن بود. امام بحث حکومت اسلامی را در روز چہارشنبہ اول بہمن ماہ سال ۱۳۴۸ (۱۳ ذیقعدہ ۱۳۸۹ هـ ق) در مسجد شیخ انصاری نجف شروع کردند، و در ضمن آن صریحاً خطاب بہ روحانیون و مسلمانان فرمودند: «شما باید حکومت اسلامی تشکیل بدهید». ولیکن وصول، بازتاب و تأثیر آن در شہرہایی مانند زنجان بہ گونه واقعی بعد از سال ۱۳۵۰ بود. (۱)

عنوان شدن این مطلب روح تازہ‌ای بہ کالبد نیمہ افسردہ مبارزات اسلامی روحانیت در آن ایام دمید. چرا کہ این مطلب بہ جریان مبارزات جہت و «ایدئولوژی» بخشید. بہ جرأت می‌توان گفت تا آن موقع برداشت بسیاری از مبارزان مسلمان از امر مبارزہ با دستگاہ، صرفاً یک امر سیاسی عدالت طلبانہ از باب امر بہ معروف و نہی از منکر بہ مفہوم محدود آن بود، ولی تئوری تأسیس حکومت اسلامی و ولایت فقیہ، جنبہ ایدئولوژیک آن را تقویت کردہ و ملموس ساخت. از آن بہ بعد انگیزہ مبارزہ «تغییر رژیم» بود و نہ «اصلاح» آن. در دہہ پنجاہ کتابچہ‌های حکومت اسلامی و مبارزہ بانفس